

بررسی تأثیر بازی بر هوش هیجانی و یادگیری دانش آموزان

عالمه خانمحمدی^۱، پروانه خانی^۲، زهرا ذاکر خاتونی^۳، زهرا درخشان^۴

^۱ کارشناسی ارشد تربیت بدنی گرایش مدیریت بازاریابی، دانشگاه کردستان (نویسنده مسئول)

^۲ کارشناسی ارشد تربیت بدنی گرایش رفتار حرکتی، دانشگاه تبریز

^۳ کارشناسی ارشد مشاوره توانبخشی، دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب

^۴ کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرلنگه

چکیده

در فرآیند آموزش و یادگیری عوامل متعددی دخیل هستند و محققان همواره برای بهبود و تسریع این فرآیند به دنبال راهکارهایی بوده اند. هوش هیجانی از جمله مهم ترین این عوامل هستند. هوش هیجانی مجموعه ای از قابلیت های غیرشناختی است که توانایی فرد را در سازگاری با مقتضیات محیطی و فشارهای حاصله افزایش می دهد و عامل مؤثر و تعیین کننده در برآیندهای زندگی واقعی مانند موفقیت در مدرسه و تحصیل، موفقیت در شغل و روابط بین شخصی و به طور کلی در کنش وری سلامت است. از آنجا که بهترین یادگیری در دانش آموزان زمانی رخ میدهد که امکان مشارکت فعالانه و انجام بازی تعاملی را داشته باشند، لذا بسیاری از آموزشهای تربیتی را می توان در خلال بازیها به دانش آموز نشان داد و به راحتی وی را در مسیر درست تربیت نمود. پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر بازی بر هوش هیجانی و یادگیری دانش آموزان و به روش توصیفی و از نوع تحلیل محتوا انجام شده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که دانش آموزان از طریق بازی با تمرین زندگی آینده و فراگیری روابط انسانی و اجتماعی و همکاری در گروه های بازی می توانند مهارت های هوش هیجانی خود را تقویت کنند. انجام انواع بازی ها با پرورش قدرت تحلیل و حل مساله، سرعت پردازش، افزایش توجه، تقویت حافظه فعال و ادراک دیداری به عنوان یک سیستم یادگیری نوین منجر به بهبود یادگیری در دانش آموزان می گردد.

واژه های کلیدی: دانش آموزان، هوش هیجانی، بازی، یادگیری

مقدمه

آموزش و یادگیری از دیرباز همیشه مورد توجه خاص بشر بوده است. اما امروزه در قرن بیست و یک یادگیری یک عامل راهبردی برای موفقیت افراد و جوامع بشری محسوب میشود. در این قرن، که عصر تغییر از جامعه صنعتی به جامعه اطلاعاتی است دیگر توسعه چرخهای اقتصادی ملاک و هدف اصلی نیست بلکه توسعه و گسترش منابع انسانی است که ارج و منزلت خود را به عنوان یک کالای با ارزش و استراتژیک در جوامع به ثبت رسانده است.

امروزه یادگیری (آموختن) واژه ای است که در ابتدای امر حتی در امور روزمره پرکاربرد، آشنا و بدیهی به نظر میرسد ولی لازم است در ارائه تعریفی روشن و تعیین مرزهای مشخص کننده آن با سایر فرآیندها و سازه ها، اندکی درنگ و تعمق داشت. به فراگیری یا به تصرف درآوردن دانش، یادگیری گفته می شود که بیان کننده نوعی تغییر در داشته ها است. [۱]

یادگیری یک فرآیند اجتماعی است و برای رسیدن به مرحله تولید اندیشه و اطلاعات، انجام فعالیت های یادگیری حیاتی است. تمایل انسان به طور غریزی نگرستن اطراف و گسترش حوزه اطلاعات خود است. یادگیری در تمام صحنه های زندگی انسان نقش مؤثری دارد. این روحیه کنجکاوی از آغاز خلقت تا کنون سبب کسب و تولید دانش شده و همواره به عنوان محرک انسانها مطرح بوده است و آنچه باعث پیشرفت و تفاوت انسانهای امروزی از انسان های نسل قبل از خودشان می شود، همین توانایی است. تعاریف متعددی برای یادگیری وجود دارد که هر یک از آن ها به جنبه های خاصی از فرآیند یادگیری تأکید می کنند و جنبه های دیگر آن را نادیده می گیرند. جامع ترین و مهم ترین تعریف که آن را به هیلگارد و مارکوئیز نسبت داده اند عبارتست از: « یادگیری یعنی تغییرات نسبتاً پایدار در رفتار بالقوه یادگیرنده، مشروط بر این که این تغییرات بر اثر تجربه رخ دهد. » [۲]

عوامل متفاوتی بر یادگیری و عملکرد تحصیلی افراد تأثیر می گذارند که متخصصان تعلیم و تربیت آن ها را به چهار دسته شامل عوامل فردی، عوامل آموزشگاهی، عوامل خانوادگی و عوامل اجتماعی تقسیم کرده اند. یکی از مهم ترین عوامل فردی مؤثر بر عملکرد تحصیلی افراد، هوش شناختی است. نکته قابل توجه درباره هوش شناختی این است که، این هوش در بهترین حالت، تنها عامل ۲۰ درصد از موفقیت های زندگی است؛ در حالی که درصد بیشتری از موفقیت به وسیله سازه ای به نام هوش هیجانی تبیین می شود. در واقع، تحقیقات نشان داده است که کلید تعیین و پیش بینی موفقیت و کامیابی تنها هوش شناختی نیست. بسیاری از افراد که هوش شناختی بالایی هم دارند، در زندگی خود حیران اند؛ حال آنکه بسیاری از افراد، با هوش شناختی پایین تر، به موفقیت و کامیابی دست یافته اند [۳]

به طور کلی، هوش هیجانی توانایی درک و مدیریت هیجانها است در حالی که هوش شناختی، میزان ضریب هوشی محاسباتی و دانشگاهی افراد را می سنجد و تا حد زیادی ذاتی بوده و از همان لحظه تولد ثابت است یا دست کم ثبات نسبی دارد مگر اینکه یک تصادف مثلاً آسیب مغزی بتواند آن را تغییر دهد. [۴] دانش آموزانی که دارای هوش هیجانی بالاتری نسبت به همسالان خود هستند، توانایی مدیریت فشارها و هیجانات تحصیلی را دارند و کمتر در این مسیر ناامید یا متمایل به ترک تحصیل می شوند. در حقیقت دانش آموزانی که هوش هیجانی بالایی دارند، به راحتی می توانند:

- پیچیدگی و تعارض های اجتماعی محیط مدرسه را درک کنند.
- با ایجاد احساسات مثبت سبب افزایش انگیزه در خود شوند.
- در درس خود راحت تر پیشرفت کنند و وظایف درسی خود را به بهترین نحو انجام دهند.

ذکر این نکته ضروریست که آموزش و یادگیری در دسته فعالیت های هیجانی و اجتماعی قرار می گیرد و زمینه های روانشناختی دانش آموزان از جمله تمایل و رغبت، اعتماد به نفس، انگیزه پیشرفت و موفقیت و همین طور تعاملات اجتماعی دانش آموزان با معلمان و همسالان خود که موجبات حمایت شناختی و هیجانی را برای آنها فراهم می کنند، در پیشرفت شناختی دانش آموزان نقش بسزایی دارد. در طی سالهای اخیر و با تحولات بوجود آمده در محیط های آموزشگاهی، اهمیت توجه به زمینه های رشد و توسعه هوش هیجانی به عنوان پیش نیاز در جهت بهبود یادگیری دانش آموزان افزایش یافته است [۵].

یکی از مولفه های مهم زندگی دانش آموزان بازی است. در دوران کلاسیک بازی نقش مهمی در زندگی انسان دارد. در این دوره استادان بزرگی همچون روسو، پستالوتزی، فروبل و ... معنی جدیدی به بازی دادند و بازی به عنوان قسمتی مهم از رشد و آموزش کودکان تلقی شد. هر فرد برای رشد ذهنی و اجتماعی خود، نیازمند اندیشه و تفکر است و بازی خمیر مایه این تفکر و اندیشه است. آمادگی جسمی و روحی برای مقابله با مشکلات بخشی از فلسفه بازی کودکان است، بنابراین، بازی هر چه گسترده تر، پیچیده تر و اجتماعی تر باشد کودک از مصونیت روانی بیشتری برخوردار می شود. بازی تن و روان کودک را ایمنی می بخشد و مسئولیتهای اجتماعی و اقتصادی را که در آینده باید بدوش کشد به او می آموزد. کودک با بازی کردن موقعیتی بدست می آورد تا اعتقادات، احساسات و مشکلات خود را پیدا کند و مهارتهای زندگی را بیاموزد. [۶]

پیشینه تحقیق

در این گفتار به اختصار به بیان مطالعات و تحقیق هایی که در این زمینه انجام گرفته است، می پردازیم:

در تحقیقی که توسط حاج بابایی (۱۳۸۵) پیرامون فرزند سالم صورت گرفته است، با بررسی نقش بازی در رشد روانی کودکان، به این نتیجه رسید که بازی می تواند در رشد روانی کودکان مؤثر باشد و منجر به افزایش سلامت روانی کودکان شود. نتایج پژوهش عبدالرضائی و همکاران (۱۳۹۰) در بررسی تاثیر بازی های آموزشی گروهی رایانه ای و سنتی (مداد - کاغذی) بر میزان هوش هیجانی دانش آموزان نشان داد که بین میزان مولفه های خود آگاهی، خود-مدیریتی و آگاهی اجتماعی هوش هیجانی دانش آموزانی که با استفاده از بازی های رایانه ای آموزش دیده اند و دانش آموزانی که با بازی های مداد - کاغذی آموزش دیده اند تفاوت معنادار وجود دارد. ولی در مولفه مدیریت رابطه تفاوت معنادار مشاهده نشد. با استفاده از نتایج پژوهش می توان از بازی های آموزشی گروهی رایانه ای جهت پرورش و توسعه هوش هیجانی، به عنوان یکی از روش های آموزشی نوین در مدارس بهره جست.

آقاجانی و همکاران (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان «تاثیر بازی بر مهارت های اجتماعی کودکان (مورد مطالعه: کودکان مقطع مهد کودک استان تهران)» بررسی تأثیر بازی (نوع بازی، زمان بازی و نوع اسباب بازی) در رشد روانی کودکان (مهارتهای اجتماعی و هوش) مقطع مهد کودک دبستانهای استان تهران در سال ۱۳۹۱ پرداخته و نشان داد که رابطه معناداری میان نوع بازی، نوع اسباب بازی و زمان بازی با رشد روانی کودک وجود دارد. همچنین تأثیر نوع بازی، نوع اسباب بازی و زمان بازی در هوش بیشتر از مهارت اجتماعی در کودکان مهد کودک است.

خانزاده (۱۳۹۶) پژوهشی با عنوان تاثیر موسیقی درمانی به همراه بازی درمانی بر افزایش رفتارهای اجتماعی و کاهش رفتارهای کلیشه ای کودکان مبتلا به اوتیسم انجام داد. نتایج نشان داد موسیقی درمانی به همراه بازی درمانی رفتارهای اجتماعی کودکان اوتیسم را افزایش و رفتارهای کلیشه ای آنها را کاهش می دهد. بنابراین می توان نتیجه گیری کرد که تلفیق موسیقی درمانی به همراه بازی درمانی باید یکی از محورهای اساسی برای متخصصان مربیان در آموزش و درمان کودکان مبتلا به اختلال اوتیسم باشد.

ماردپور و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی به بررسی ارتباط بازی های رایانه ای با بهره هوشی، هوش هیجانی و هوش اجتماعی دانش آموزان شهر یاسوج پرداخت. نتایج پژوهش نشان داده که بازی های رایانه ای و نوع آنها با بهره هوشی، هوش اجتماعی و هوش هیجانی رابطه معنی داری وجود داشته است. نوع بازی با جنسیت دانش آموزان نیز رابطه داشته است، به این ترتیب که پسر ها بیشتر به بازی های پر تحرک و خشن و دخترها بیشتر به بازهای اجتماعی علاقه داشته اند.

نتایج تحقیق غفاری و همکاران (۱۳۹۸) در بررسی اثربخشی بازی آموزشی بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان کلاس اول ابتدائی در درس فارسی نشان داد بازی های آموزشی بر افزایش پیشرفت تحصیلی دانش آموزان پایه اول ابتدائی در درس فارسی، مهارت خواندن و نوشتن و در درک کلمات و تصاویر تاثیر فراوانی داشته است؛ همچنین نقش این بازی ها بر درک کلمات و واژگان و یادآوری مطالب قابل توجه بوده و موجب افزایش درک کلمات و یادآوری مطالب در آن ها شده است؛ افزون براین، بازیهای آموزشی بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان پایه اول ابتدائی در درس فارسی تأثیر دارد و لذا انجام بازی های آموزشی توسط دانش آموزان منجر به بهبود و تقویت مهارتهای خوانداری و نوشتاری آن ها و افزایش درک کلمات و واژگان میشود.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با هدف بررسی تاثیر بازی بر هوش هیجانی و یادگیری دانش آموزان به شیوه توصیفی و از نوع تحلیل محتوا انجام شده است و با توجه به روش پژوهش، جامعه آماری پژوهش شامل کلیه اسناد، مدارک و منابع مرتبط با موضوع مورد بررسی می باشد. در این پژوهش ابتدا به بیان مفهوم هوش و انواع آن پرداخته و پس از آن مفهوم هوش هیجانی و مؤلفه های آن را بررسی کرده ایم. در ادامه به مفهوم بازی و انواع آن پرداخته و نقش بازی در رشد هوش و یادگیری دانش آموزان را بحث کرده ایم و در پایان پس از برشمردن فواید بازی برای کودکان، تأثیر بازیهای دسته جمعی بر هوش هیجانی و یادگیری کودکان را مورد بررسی قرار داده ایم.

یافته های تحقیق

بنا به نظر اغلب محققان هوش مجموعه ای از ویژگی ها و استعدادهایی است که مستقیماً قابل رؤیت نیستند. برخی از پژوهشگران هوش را به عنوان یک استعداد کلی و واحد می دانند و برخی دیگر هوش را دارای انواع مختلف می دانند. اما آنچه در این میان مسلم است این است که از ابتدای مطالعه بر روی هوش، غالباً جنبه های شناختی آن از جمله حافظه و حل مسئله

مورد تأکید قرار گرفته است، در حالیکه جنبه های غیر شناختی آن مانند توانمندی های عاطفی و رفتاری نیز باید مورد توجه قرار بگیرند. [۵]

هوش یکی از مباحث اصلی و مهم در روان شناسی است. در تعریف آن (لغوی و اصطلاحی) گفته شده است: «هوش یا هوش در لغت به معنای فهم، شعور، درک، آگاهی، بیداری، بجا بودن حواس، متمایز کردن، زیرکی، زرنگی، عقل و خرد» می باشد؛ و اما بررسی مفهوم اصطلاحی هوش نشان می دهد که علی رغم تعاریف گوناگون و متنوع از آن، مراد چیزی جز تعبیر ادبی و تاریخی " جوهر دانایی " و یا " توانایی یادگیری " نیست. هرگاه فرد در حوزه های خاص از توانایی یادگیری فوق العاده باشد، اصطلاحاً می گوئیم وی فردی مستعد است و در آن زمینه از استعداد خاص برخوردار است. تعریفی جامع که بتواند تمامی ابعاد " هوش " را در نظر بگیرد مشکل است زیرا اصولاً هوش صفتی فرضی و مفهومی انتزاعی است که از روی عملکرد افراد قابل تشخیص است. واژه هوش زیاد به کار می رود، ما پیوسته هموعان خود، به خصوص کودکان را تیزهوش، یا کم هوش یا بی هوش می نامیم یا در فکر خود یکی از صفات را به آنان نسبت می دهیم. با این وجود اگر از ما بپرسند که هوش چیست، در پاسخ به زحمت می افیم علت این است که اولاً مسلم نیست که هوش به وجه مطلق و خالص و به صورت استعداد مستقل وجود داشته باشد، ثانیاً به فرض وجود داشتن باید بتوان مستقیماً و به روش عینی و علمی مورد مطالعه قرار گیرد. [۷]

هوش ممکن است به معنای داشتن اطلاعات زیاد در مورد موضوعات مختلف یا تفکر سریع و توانایی استدلال باشد. چنین عواملی نمایانگر چیزی است که روانشناسان از آن به عنوان هوش سیال و هوش متبلور یاد می کنند. مردم اغلب ادعا می کنند با افزایش سن هوش آن ها کاهش یافته است. تحقیقات نشان می دهند که هوش سیال پس از نوجوانی شروع به کاهش می کند اما هوش متبلور در طول بزرگسالی همچنان افزایش می یابد. روانشناس ریموند کتل ابتدا مفاهیم هوش سیال و متبلور را مطرح کرد و با دانش آموز خود جان هورن این نظریه را بیشتر توسعه داد.

نظریه کاتل - هورن در مورد هوش سیال و متبلور نشان می دهد که هوش متشکل از توانایی های متفاوتی است که با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و با هم کار می کنند تا هوش کلی فردی تولید شود. برخی از محققان استدلال می کنند که هوش یک توانایی کلی است، در حالی که برخی دیگر ادعا می کنند که هوش شامل مهارت ها و استعدادهای خاصی است. روانشناسان ادعا می کنند که هوش ژنتیکی یا ارثی است و دیگران ادعا می کنند که تا حد زیادی تحت تأثیر محیط اطراف است. [۸]

انواع هوش

هوارد گاردنر، روانشناس آمریکایی این ایده را مطرح کرد که انواع مختلفی از هوش وجود دارد. او پیشنهاد کرد که هیچ هوش واحدی وجود ندارد، بلکه هوش های متمایز و مستقل متعددی وجود دارد که هر یک نشان دهنده مهارت ها و استعدادهای منحصر به فرد مربوط به یک دسته خاص است. گاردنر در ابتدا هفت هوش چندگانه را پیشنهاد کرد: زبانی، منطقی - ریاضی، فضایی، موسیقی، حرکتی بدنی، بین فردی و درون فردی و از آن زمان به بعد هوش طبیعی گرای را به آن افزوده است.

گاردنر معتقد است که اکثر فعالیت ها (مانند رقص) شامل ترکیبی از این هوش های چندگانه (مانند هوش مکانی و حرکتی) هستند. او همچنین پیشنهاد می کند که این هوش های چندگانه می تواند به ما در درک مفاهیمی فراتر از هوش مانند خلاقیت و رهبری کمک کند. و اگرچه این نظریه توجه جامعه روانشناسی و عموم مردم را به خود جلب کرده است، اما ایراداتی دارد.

مطالعات تجربی کمی وجود دارد که در واقع این نظریه را آزمایش کند و این نظریه انواع دیگری از هوش را فراتر از مواردی که گاردنر فهرست کرده است، در نظر نمی گیرد.

رابرت استرنبرگ (۱۹۸۵) نظریه هوش سه گانه را ارائه کرد که اجزای آن را در نظریه گاردنر فاقد بود. این نظریه مبتنی بر تعریف هوش به عنوان توانایی دستیابی به موفقیت بر اساس استانداردهای شخصی و زمینه فرهنگی اجتماعی فرد است. طبق نظریه سه گانه، هوش دارای سه جنبه تحلیلی، خلاق و عملی است

پس از بررسی نظریه های متداول در زمینه هوش، مشخص می شود که اشکال مختلف بسیاری از این مفهوم به ظاهر ساده وجود دارد. از یک سو، اسپیرمن ادعا می کند که هوش در بسیاری از زمینه های مختلف زندگی قابل تعمیم است و از سوی دیگر، روانشناسانی مانند تورستون، گاردنر و استرنبرگ معتقدند که هوش مانند درختی با شاخه های مختلف است که هر یک نمایانگر شکل خاصی از هوش هستند. [۸]

هوش هیجانی

هیجان ها همیشه مورد توجه انسان بوده است، زیرا در هر تلاش و در هر اقدام مهم بشری، به طریقی نقش دارند. پیشرفت های اخیر در زمینه روانشناسی سلامت، بهداشت روان و طب رفتاری نقش هیجان در سلامت و بیماری انسانها مورد توجه قرار داده است.

نظریه هوش هیجانی ابتدا در سال ۱۹۸۵ توسط وین پین مطرح و توسط دانیل گلمن در سال ۱۹۹۵ محبوبیت یافت. هوش هیجانی توانایی تشخیص احساس خود و فهم آنچه که به شما می گویند و تشخیص احساساتی است که بر اطرافیان شما اثر می گذارد. هوش هیجانی درک از دیگران را نیز در برمی گیرد، زمانی که شما حس آنها را درک کنید این موضوع به شما اجازه می دهد تا روابطتان را به طور مؤثر مدیریت کنید .

پیتر سالووی و جان مایر در دهه ۹۰ در این زمینه پژوهش های فراوانی انجام دادند. مدل سالووی - مایر ، هوش هیجانی را به شکل ظرفیت درک اطلاعات هیجانی و استدلال در هنگام وجود هیجان تعریف می کند. آنها توانمندی های هوش هیجانی را به ۴ دسته زیر طبقه بندی می کنند : [۹]

۱ . توانمندی در درک و تشخیص دقیق هیجانهای خود و دیگران،

۲ . توانمندی در استفاده از هیجان ها برای تسهیل تفکر

۳ . توانمندی در درک معانی هیجانها

۴ . توانمندی در مدیریت و اداره کردن هیجانها

هوش هیجانی در شکل گیری ، گسترش و ادامه تعاملات انسانی مؤثر ، نقش مهمی دارد و عموماً یکی از عوامل اساسی هوش هیجانی این است که فرد راهبردهای ارتباطی را چگونه و در چه زمانی و به چه شکل مورد استفاده قرار می دهد . هوش هیجانی

مجموعه ای از قابلیت های غیر شناختی است که توانایی فرد را در سازگاری با مقتضیات محیطی و فشارهای جامعه افزایش می دهد. [۱۰]

تعاریف و مولفه های ارائه شده از هوش هیجانی به میزان قدمت رفتار انسانی است. از انجیل عهد قدیم و عهد جدید و فلاسفه یونانی گرفته تا شکسپیر، توماس ج رسون و روان شناسی مدرن، جنبه هیجانی منطق به عنوان عنصر بنیادین سرشت انسان مطرح شده است. کسانی که هوش هیجانی خود را تقویت می کنند و آن را به حد کمال می رسانند، یک توانایی منحصر به فرد به دست می آورند تا در شرایط و موقعیت هایی که دیگران در آنها گیر می کنند و رنج می کشند، به خوبی شکوفا شوند. در سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۰، جنبش جدیدی پدید آمد که می خواست برای اندازه گیری هوش شناختی راهی پیدا کند. دانشمندان، آن زمان را، که روشی سریع برای جدا کردن افراد متوسط از افراد با هوش بود را مورد مطالعه قرار دادند. آنها خیلی زود متوجه محدودیت های این روش شدند. بسیاری از مردم خیلی باهوش بودند اما توانایی آنها در اداره کردن رفتارشان و کنار آمدن با دیگران آنها را محدود کرده بود. همچنین آنها متوجه شدند، افرادی وجود دارند که هوش متوسط دارند ولی در زندگی بسیار موفق هستند.

ثورندایک، استاد دانشگاه کلمبیا، اولین کسی بود که مهارت های هوش هیجانی را نام گذاری کرد. اصطلاحی که او اختراع کرد، هوش اجتماعی نامید. هوش اجتماعی نشانگر توانایی افرادی است که در خوب کنار آمدن با مردم مهارت کافی دارند. در سالهای دهه ۱۹۸۰ بود که هوش هیجانی نام فعلی خود را به دست آورد. بلافاصله بعد از آن، پژوهش ها و مطالعات بسیار قدرتمندی انجام شد، از جمله سری پژوهش هادر دانشگاه ییل که هوش هیجانی را به موفقیت های شخصی، شادی و موفقیت های حرفه ای ربط می داد. [۱۱]

در کتاب دنیل گلن (Daniel Goleman) روانشناس آمریکایی با عنوان «هوش هیجانی چرا مهم تر از هوش منطقی است» که در سال ۱۹۹۵ نوشته شده، وی تعریف هوش هیجانی را بر اساس این ۵ ویژگی بنا کرده است:

- **خودآگاهی:** افرادی که هوش هیجانی بالایی را دارا هستند، معمولاً خودآگاه ترند. آنها احساسات خودشان را درک کرده و به خاطر این، اجازه نمی دهند که احساساتشان بر آنها غلبه کنند. اعتماد به نفس دارند زیرا به شهود خود اطمینان کرده و کنترل خودشان را از دست نمی دهند. همچنین تمایل دارند که با خودشان روراست باشند. نقاط قوت و ضعف خودشان را می شناسند و بر روی زمینه هایی که باعث بهبود عملکردشان می شود، کار می کنند. بسیاری از افراد باور دارند که خودآگاهی مهم ترین بخش هوش هیجانی است.
- **خودتنظیمی:** این بُعد، توانایی کنترل احساسات و اقدامات ناگهانی است. افرادی که خودتنظیم هستند معمولاً اجازه نمی دهند که عصبانیت و یا حسادت بر آنها غلبه کند و تصمیم های غیردقیق و ناگهانی بگیرند. آنها قبل از اقدام فکر می کنند. ویژگی های افراد خود تنظیم، تفکر دقیق، راحت بودن با تغییر، انسجام و توانایی نه گفتن است.

• **انگیزش:** افرادی که از هوش هیجانی بالایی برخوردارند، عمدتاً خودانگیزخته‌اند. آنها تمایل دارند تا برای رسیدن به موفقیت بلندمدت، نتایج کوتاه مدت را به تأخیر بیندازند. معمولاً بهره‌ور، دوستدار تغییر و در انجام عمل اثربخش هستند.

• **همدلی:** این احتمالاً دومین عنصر مهم هوش هیجانی است. همدلی توانایی شناسایی و درک نیازها، خواسته‌ها، نقطه‌نظرات افراد پیرامون ما است. افرادی که از همدلی برخوردارند، در تشخیص احساسات دیگران بهتر عمل می‌کنند، حتی اگر احساسی که درک کرده‌اند، خیلی واضح نباشد. در نتیجه افراد همدل، معمولاً در مدیریت روابط، گوش دادن فعال و ارتباط موثر با دیگران عالی هستند. آنها از کلیشه‌ها و قضاوت سریع خودداری می‌کنند و روش زندگیشان آزاد و صریح و بر مبنای صداقت است.

• **مهارت‌های اجتماعی:** معمولاً صحبت کردن از مهارت‌های اجتماعی که یکی دیگر از نشانه‌های هوش هیجانی محسوب می‌شود، راحت است. افرادی که مهارت اجتماعی قوی دارند، ایفاگران خوبی در کار تیمی هستند. به جای آنکه اول به موفقیت خود فکر کنند، به توسعه و موفقیت دیگران فکر می‌کنند. آنها بحث‌ها را مدیریت کرده و ارتباطات عالی می‌سازند و در ایجاد و حفظ روابط عالی عمل می‌کنند

به گفته گلمن، هوش هیجانی مجموعه‌ای از مهارت‌ها و شایستگی‌ها است که بر چهار قابلیت خودآگاهی، مدیریت روابط و آگاهی اجتماعی متمرکز شده است. گلמן استدلال می‌کند که این چهار قابلیت اساس ۱۲ خرده مقیاس هوش هیجانی را تشکیل می‌دهند که عبارتند از: [۸]

- خود آگاهی عاطفی
- خویشتن داری عاطفی
- تطبیق پذیری
- جهت‌گیری
- موفقیت
- چشم‌انداز مثبت
- نفوذ
- یکدلی
- مدیریت
- کار گروهی
- آگاهی سازمانی
- رهبری الهام بخش

شکل گیری اجزای هوش هیجانی، ابتدا در سال های اولیه زندگی کودک انجام می گیرد اگر چه شکل گیری این ظرفیت ها در خلال سال های مدرسه نیز ادامه پیدا می کند، توانایی هایی هیجانی ای که کودکان بعدها در زندگی کسب می کنند بر پایه این آموخته های سال های اول قرار دارد و این توانایی ها مبنای احساسی تمام یادگیری هاست. افراد در مورد هوش هیجانی دارای ظرفیت های متفاوتی هستند: بعضی در حد متوسط و بعضی دیگر توانمند هستند. قسمتی از این ظرفیت، غریزی و قسمتی دیگر حاصل آن چیزی است که از تجارب ناشی می شود و همین قسمت است که می توان به وسیله کوشش، تمرین و تجربه ارتقا داد.

اخیراً تحقیقات گسترده ای در خصوص ارتباط و تاثیر هوش هیجانی بر کیفیت زندگی، موفقیت شغلی و تحصیلی، مقاومت در برابر استرس، سلامتی و کیفیت روابط اجتماعی صورت گرفته است. یافته ها درخصوص دانش آموزان پرخاشگر و ناسازگار، نشان می دهد که در ویژگی هوش هیجانی عملکرد ناکارآمدی دارند و بیانگر توانایی پائین آنها در مقابله با استرس ها و سازگاری در روابط بین فردی و درو ن فردی که از مؤلفه های هوش هیجانی است، می باشد.

هوش هیجانی پیش بینی کننده موفقیت افراد در زندگی و نحوه برخورد مناسب با استرس ها است. پژوهش و رشد هوش هیجانی از اهمیت زیادی برخوردار است. موارد زیر را می توان به عنوان اهمیت هوش هیجانی بیان نمود:

- ایجاد حس مسئولیت پذیری
- ایجاد زندگی شاد و با نشاط
- برخورد با موقعیت های خطرناک
- ایجاد روحیه همکاری و کمک به دیگران

دانیل گولمن نیز در مورد اهمیت هوش هیجانی چنین می گوید: « زمانی که نسبت مهارت های تکنیکی، IQ و هوش هیجانی را به عنوان اجزای عملکرد مطلوب ارزیابی کردم، اهمیت هوش هیجانی دو برابر سایر عوامل بود. به علاوه ارزیابی من نشان داد که هوش هیجانی نقش بسیار مهمی در بالاترین سطوح کاری دارد یعنی جایی که تفاوت ها در مهارت تکنیکی قابل چشم پوشی است. »

مؤلفه های هوش هیجانی

بار آون (۱۹۹۷)، مدلی چند عاملی برای هوش هیجانی تدوین کرده است. به عبارت دیگر هوش هیجانی دارای ابعاد عاملی است. وی معتقد است که هوش هیجانی، مجموعه ای از توانایی ها و مهارت هایی است که فرد برای سازگاری موثر با محیط و کسب موفقیت در زندگی، تجهیز می کند. براساس دیدگاه بار آن، هوش هیجانی دارای ۵ طبقه کلی و ۱۵ مؤلفه است که در درون این طبقه ها قرار می گیرند که عبارتند از:

۱. هوش هیجانی درون فردی:

این طبقه مولفه های آگاهی هیجانی، حرمت خود، قاطعیت، خود شکوفایی و استقلال را در بر می گیرد.

۲. هوش هیجانی بین فردی :

که مولفه های همدلی، مسئولیت پذیری، و روابط بین فردی را شامل می شود.

۳. هوش هیجانی مقابله با فشار:

مولفه های تحمل فشار و کنترل تکانه را شامل می شود.

۴. هوش هیجانی سازگاری:

که در برگیرنده مولفه های واقعیت آزمایی، انعطاف پذیری و حل مساله است.

۵. هوش هیجانی خلق کلی :

شامل مولفه های خوش بینی و شادکامی است.

امروزه اغلب پژوهشها، سعی بر این دارند که میزان تاثیرگذاری هوش هیجانی و مولفه های آن را در جنبه های مختلف زندگی همچون ارتباط، تحصیل، شغل، زندگی و ... مورد بررسی قرار دهند. هوش هیجانی، آخرین و جدیدترین تحول در زمینه های فهم ارتباط میان تعقل و هیجان است. مدارس که هوش هیجانی و هوش شناختی را به هم متصل می کنند و به پیشرفت همگام و هماهنگ آنها توجه دارند، می توانند سطح یادگیری و عملکرد تحصیلی دانش آموزان را به طور معنی داری بهبود بخشند.

بازی و نقش آن در رشد هوش و یادگیری دانش آموزان

بازی نقش اساسی در فرآیند یادگیری در دوران کودکی دارد. از طریق بازی است که کودک خلاقیت، خود مختاری و ظرفیت تفکر خود را ارتقا می دهد. بازی ها به شکل گیری کامل عقل کمک می کنند و باعث رشد در حوزه های اجتماعی، عاطفی، فرهنگی و فیزیکی می شوند. به راحتی می توان گفت که بازی فقط جنبه سرگرم کننده ندارد و نمی توان تاثیر بازی بر یادگیری را نادیده گرفت. کودک با بازی علاوه بر سرگرمی، حافظه، تمرکز و برخی ویژگی های شخصیتی را در خود پرورش می دهد. همچنین، از طریق بازی، کودک روابط خود را با همسالان تمرین می کند و احساسات و مهارت های خود را برای مقابله با موقعیت های مختلف تقویت می کند.

تعریفی جامع و فراگیر از بازی که مورد تأیید همه نظریه پردازان روان شناسی باشد، وجود ندارد. هر صاحب نظری، براساس تجارب، مشاهدات، اعتقاد و دیدگاه خود، بازی را به نوعی تعریف کرده، و هر یک از این تعاریف، با برجسته سازی جنبه ای از بازی، نگرشی ویژه را ارائه کرده است. میان تعاریفی که از بازی ارائه شده است وجوه اشتراک و تشابه بسیاری وجود دارد. اما به طور کلی بازی، هر گونه فعالیت جسمی یا ذهنی هدفداری است که به صورت گروهی یا فردی انجام می شود و موجب کسب لذت و ارضای نیازهای کودک می شود و پاسخی برای رشد و تکامل استعدادها، قابلیت ها، توانایی ها و نیازهای ابتدایی و مقدماتی کودک است. بازی، ابزار تفکر کودک، وسیله ای برای سازندگی و آموزش، منشأ تکامل رشد جسمی و ذهنی و وسیله ای ارضای حس کنجکاوی او است. [۱۲]

در صورتی که موقعیت و شرایط انجام فعالانه مشارکت و بازی های تعاملی وجود داشته باشد، لذا کودکان یادگیری بهتری خواهند داشت و می توانند خودشان مسائل را کشف کنند. لازمه کنجکاوی کودکان تجربیات حسی مستقیم است نه کلی گویی مفهومی. تجربه کودک از محیط های طبیعی متفاوت از تجربه بزرگسالان است. [۱۳]

خیلی از آموزشهای تربیتی را می توان در خلال بازیها به کودک نشان داد و به راحتی کودک را در مسیر درست تربیت نمود. همانطور که از خلال بازیهای کودک نیز می توان به شرایط عاطفی کودک، احساسات و افکار کودک میتوان پی برد. بنابراین بسیار لازم است که مربیان به اهمیت بازی در زندگی کودک توجه داشته و شرایط مناسب را برای بازیهای مناسب فراهم سازند.

انجام بازی ها بویژه بازی های آموزشی، باعث می شود کودکان به مفاهیم ذهنی جدید و مهارت های بیشتری دست پیدا کنند. بازی به آنان کمک می کند تجربیات ارزشمندی کسب کنند و در طی انجام بازی مطالب آموختنی را با میل و رغبت بیاموزند. از این رو بعضی از معلمان و دست اندرکاران تعلیم و تربیت بر این عقیده اند که مطالب درسی را می بایست همراه با انجام بازی به کودکان آموزش داد و بهتر است ساعات درسی در مدارس را تبدیل به ساعات بازی های آموزشی و خلاق نمود. [۱۴] در حین بازی شخصیت کودکان شکل می یابد و تغییرات زیادی در روحیه و خلیات آنان روی می دهد و همه برای پیشرفت و رشد آنها ضروریست. در این میان، انواع بازی های خلاقیتی و ابتکاری که حاصل نوآوری خود کودکان است، اهمیت خاصی دارند. زیرا باعث شکل دهی به شخصیت کودک شده و وسیله ای برای تربیت وی به حساب می آیند. بازی باعث می شود کودک امکان تجربه و تعامل مستقیم با عوامل محیطی را داشته باشد. بازی تاثیر قابل توجهی در رفتارهای قابل مشاهده کودک و ساختار فیزیولوژیک مغز وی دارد. در طی سالهای ۳ تا ۷ سالگی، به تدریج کودک عواطف خود را شناسایی و ابراز می کند.

انواع بازی

بازی ها، با توجه به محتوای آنها و تمایلات و گرایش های کودک که از اوضاع و احوال درونی او سرچشمه گرفته است، براساس نگرش و دیدگاهی که نظریه پردازان روان شناسی نسبت به کودک دارند، به انواع گوناگونی تقسیم می شوند: [۶]

۱. بازی های جسمی:

از قدیمی ترین نوع بازیهاست . هم به صورت انفرادی و هم به صورت گروهی انجام می شود و برای مصرف انرژی اضافی بدن و نجات یافتن از خستگی و کسالت بسیار مفید است و رفتارهای نا آرام و پرخاشگری توأم با عصبانیت کودک را کاهش می دهد.

۲. بازی های تقلیدی :

کودک به تقلید نقش هایی می پردازد که آنها را باور کرده است . معمولاً بهترین شخصیت ها برای شروع ایفای نقش ، والدین، برادران ، خواهران و دوستان هستند . کودک از ایفای نقش آنان لذت برده و تجربه کسب می کند . در دوره دبستان بیشتر نقش معلمان را تقلید می کند، در حالی که در دوره نوجوانی از تقلید رفتار بزرگسالان دوری می کند و به تقلید رفتار همسالان می پردازد که این خود آغازی است برای هماهنگی و همسو شدن با گروههای اجتماعی و ایفای نقش های واقعی زندگی . کودک در تقلید از بزرگترها از لباس و وسایل مخصوص آنها نیز استفاده می کند.

۳. بازی های نمایشی :

در بازی های نمایشی کودک به رفتار در آوردن یک احساس تفکر یا نگارش ویژه را با استفاده از حرکات و حالات بدنی، بدست می آورد. این مفهوم عملی و نظری کاربرد مهمی درتعلیم و تربیت دارد . کودکان بیشتر نیاز دارند که واکنش ها و نیازهای خود را عملی سازند تا این که فقط در مورد آنها حرف بزنند. در بازیهای نمایشی برقراری ارتباط کلامی و غیرکلامی؛ نشان دادن کنش و واکنش؛ کشف راه حل ها؛ ایجاد شور و نشاط و لذت؛ افزایش دانش؛ تقویت مهارت های جسمی و ذهنی؛ کسب تمرکز؛ حل مساله؛ تعامل گروهی؛ رعایت قوانین بازی؛ همکاری گروهی؛ مسئولیت پذیری امکان می شود.

۴. بازی های نمادی :

زمانی که کودک دستیابی به ابزار و وسایل مورد نیاز خود را غیرممکن می بیند، نیازها و آرزوهای خود را با استفاده از وسایل نمادین و از طریق بازی بیان می کند . برای مثال بر تکه ای چوب سوار شده، این طرف و آن طرف می رود، مانند این که سوار بر اسبی شده و آن را هدایت می کند . این نوع بازی ها یکی از بهترین شیوه های بازی درمانی محسوب می شوند.

۵. بازی های آموزشی :

مهمترین وسیله آموزش کودک ، استفاده از وسایل بازی مناسب است، مانند مکعب های چوبی که کودک با جور کردن و دسته بندی کردن آنها می تواند با مسائل اساسی اما ساده و آسان ریاضی آشنا شود . از خانه کوچک اسباب بازی برای آشنا کردن کودک با واقعیت های موجود زندگی می توان استفاده کرد . بازی های آموزشی موجب تقویت حواس و رشد قوای ذهنی و اجتماعی کودک می شوند، به شرط آن که سعی کنیم کنترل اصلی بازی در اختیار کودک باشد و جهت و مسیر آن را او تعیین کند.

۶. بازی های خلاقیتی :

کودک از طریق به وجود آوردن چیزی، عقاید و احساساتش را اظهار می کند ، مانند نقاشی، موسیقی ، خمیربازی، شن بازی و یا استفاده از لغات که او را قادر می سازد تا در آینده داستان شعر و نمایشنامه بنویسد .

فواید بازی برای کودکان

بازی، آثار بسیار مثبت در کودکان دارد که به مواردی از آن اشاره می شود: [۱۳]

۱. بازی و مصرف انرژی اضافی

کودکانی که انرژی کمتری دارند، میل کمتری به بازی از خود نشان می دهند. بازیگوشی در کودکان، نشان عقل و استقامت آن ها در هنگام بزرگسالی است و جای هیچ گونه نگرانی نیست.

۲. بازی و یادگیری کنترل اعضای گروه

بازی به کودک کمک می کند تا کنترل اعضای بدنش را در دست بگیرد؛ مهارت های بدنی خود را کامل کند و بین عضلات خود هماهنگی ایجاد کرده و حواس پنج گانه ی خود را تقویت کند. هنگامی که کودک با انگشتان خود بازی می کند؛ در واقع با شیوهی به کار بردن آن ها آشنا می شود.

۳. بازی و غلبه بر خشم، ترس، حسادت و غم

ترس ها و حسادت های پنهان کودک، گاهی به صورت غول جلوه گر می شوند و او با جنگ و گریز بر آن ها پیروز می شود. گاهی کودک خود را به جای شخصیت شرور قصه می گذارد و هر بلایی که دوست داشته باشد سر بقیه می آورد.

۴. بازی و پیشرفت تکلم کودک

از آن جا که در یک بازی تخیلی، قهرمان های مختلفی وجود دارند که با هم تبادل افکار می کنند، کودک با لهجه ها و لحن های مختلف صحبت می کند و این باعث می شود تا تکلم وی بهبود یابد.

۵. بازی و یادگیری رفتار با دیگران

کودک با بازی یاد می گیرد که چگونه با کودکان دیگر رفتار کند. کودکان ممکن است سر اسباب بازی ها با هم دعوا کنند. شما نباید تا زمانی که کار خیلی بالا نگرفته دخالت کنید. بگذارید تا کودکان خودشان یاد بگیرند که برنده و بازنده ی خوبی باشند.

۶. بازی و سلامت روانی کودک

بچه‌هایی که به طور خشک تربیت شده‌اند، خیلی بیش‌تر عقده‌ی حقارت دارند؛ زیرا آن‌ها برای انجام کارهای صحیح تحت فشار بوده‌اند و از خواسته‌های‌شان جلوگیری شده است و همین مطلب باعث ناراحتی آنان می‌شود.

۷. بازی و تربیت اخلاقی

کودک، حق و باطل، گناه و ثواب را در خانه و مدرسه یاد می‌گیرد؛ ولی اجرای مقررات اخلاقی در آن‌ها به اندازه‌ی بازی، جدی نیست. کودک می‌داند که اگر بخواهد عضو پذیرفته و مورد توجه گروه باشد، باید باانصاف و مؤدب، درست‌کار، راستگو و خوددار باشد.

کودکان با تمرین زندگی آینده از طریق بازی و فراگیری روابط انسانی و اجتماعی و هم‌کاری در گروه‌های بازی می‌توانند رشد اجتماعی خود را تقویت کنند. رشد اخلاقی و معنوی به صورت پایبندی به نظم و مقررات، رعایت حقوق دیگران، کمک به دیگران، خیرخواهی و لذت بردن از خدمت به دیگران، از دیگر آثار بازی در کودکان است. کودکان، در سنین کم، بازی‌های انفرادی را بیش‌تر مورد توجه قرار می‌دهند و حضور والدین را در این بازی‌ها مهم می‌دانند، در حالی که با افزایش سن کودک، بازی‌ها به شکل گروهی، قاعده‌دار و همراه با نظم و احترام به حقوق دیگران انجام می‌شوند.

تأثیر بازی‌های دسته جمعی بر رشد هوش هیجانی

بازی‌های دسته جمعی و تعاملی انواع مختلف دارند و بر بخش‌های مختلف هوش کودکان تأثیرات ماندگاری می‌گذارند. یکی از این بخش‌ها هوش هیجانی است. با نگاهی به بافت جوامع مختلف از نظر فرهنگی می‌توان به نوع نگرش آن‌ها در سازماندهی بازی‌های کودکان پی برد. طبق تحقیقات صورت گرفته بر روی جوامع آسیای شرقی می‌توان گفت که در این کشورها روحیه مشارکت و بازی‌های جمعی بیشتر از جوامع غربی وجود دارد و بر کارهای گروهی تأکید بیشتری می‌شود. [۱۵]

۱. بازی‌های دسته جمعی کلامی

این دسته بازی‌ها نظیر پانتویم یا بیست سوالی رشد کلامی کودکان را سرعت می‌بخشند. در فرایند بازی با همسالان کودک کلمات بسیاری که در رده سنی خودش است را می‌شنود و به کار می‌بندد. گفتگو پیرامون مفهوم کلمات و اصطلاحات در پرورش هوش کلامی و هوش هیجانی کودکان موثر است.

۲. بازی‌های گروهی حرکتی

در زمان‌های قدیم بازی‌های سنتی مثل هفت سنگ، قایم باشک و گرگم به هوا از بازی‌های پرورش هوش هیجانی و اجتماعی کودکان بودند. امروزه می‌توان از طریق بازی‌های ورزشی مثل لی لی، پرتاب حلقه، طناب کشی، بولینگ یا انواع اسباب

بازی هایی که مرتبط با تحرک هستند، باعث تقویت روحیه ی جنگندگی و پشتکار کودکان شد و انضباط گروهی را به آنان آموخت. در این دسته بازی ها کودکان می آموزند که باید مسئولیت انتخاب های خود را بپذیرند و نتیجه تلاش هایشان در یک موضوع مشخص را درک می کنند.

۳. بازی های جمعی نقش آفرینی

یکی از بهترین بازی ها برای پرورش هوش هیجانی کودکان بازی های نقش آفرینی است که مبتنی بر ارایه ی یک پروژه ی مشخص نظیر نمایش یا قصه گوئی باشند. این بازی ها روحیه ی همکاری و مذاکره را در کودکان تقویت می کنند. کودک در این مسیر می آموزد که برای داشتن نقش مورد نظر با دیگران مذاکره کند و برای نتیجه گیری بهتر همه باید با هم همکاری کنند. بازی کردن با عروسک های پولیشی یا اجرای نمایش با عروسک های نمایشی می توانند از دسته ی بازی های نقش آفرینی باشند که تعامل کودک با دیگران را افزایش می دهد.

۴. بازی های رومیزی گروهی و رقابتی

بازی هایی که در طی آن ها کودک در موقعیت کسب تجربیاتی نظیر ریسک پذیری و تصمیم گیری قرار می گیرد به میزان قابل توجهی هوش هیجانی کودک را پرورش می دهند. این دسته بازی ها که به صورت رقابتی یا همکاری صورت می گیرد نظیر برد گیم ها باعث تقویت روحیه ورزشکاری، پذیرش برد و باخت، برنامه ریزی دسته جمعی برای کسب نتیجه و تلاش برای موفقیت بیشتر می شود. در این گونه بازی ها سرعت عمل کودک افزایش یافته و دقت و تمرکز او بر تلاش های هم گروهی و روحیه ی قدردانی را تقویت می کند.

یک انتخاب عالی از دسته بازی های رومیزی پرورش دهنده هوش هیجانی بازی های همکاری مشترک هستند که در طول بازی، بازیکنان همگام با یکدیگر برای دستیابی به هدفی مشترک تلاش می کنند. این بازی ها به خوبی می توانند روحیه همکاری و قدردانی از تلاش های سایرین را در کودکان تقویت کند.

روانشناسان تا مدت ها، صرفاً تلاش داشته اند، استعداد توانایی ذهن افراد را در مقوله هایی مانند درک یادگیری، یادآوری، تفکر منطقی و حل مسأله بررسی و سنجش نماید. به بیانی دیگر تشخیص حدود توانایی و یا ناتوانی های شناختی مد نظر بوده است درحالی که امروز معلوم شده است که باید این تواناییهای شناختی ذهن را با تواناییهای اجتماعی و قدرت سازگاری و وفق اجتماعی تألیف و در قالب یگانه شخصیت معرفی نماید. نکته حائز اهمیت آن است که نگاه به هوش شناختی به تنهایی و جدای از میدان وسیع احساسات و عواطف در انسان، هیچگاه نتوانسته است موفقیت افراد را در صحنه های اجتماعی و تحصیلی و غیره ورق بزند و چه بسا پرورش جداگانه آن بدون توجه به سایر ابعاد وجودی انسان، عواقب خطر آفرین و ناگوار نیز در پی داشته باشد. یافته ها حاکی از آن است که مجموعه حوادث تلخ و ناروای بشری، غالباً توسط هوش های منطقی بالا و برتر، سازماندهی و انجام گرفته است و اگر به گونه ای همراهی عواطف و احساسات انسانی را می داشت بهره های بزرگ بشری نصیب میگردید.

پژوهش های انجام شده در مورد رابطه بین هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی، به همبستگی های موجود بین آن ها اشاره دارد و نبود و یا کاهش این ویژگی ها در افراد، موجب برخی مشکلات تحصیلی می شود. برای مثال افرادی که از شناسایی فشارهای روانی بر خود و نحوه کنار آمدن با آن ناتوان هستند ممکن است در طی دوره های تحصیلی استرس های گوناگون و مشکلات هیجانی را تجربه کنند و همین امر، سازمان دهی آنان را برای کارکرد مناسب بهم ریزد. [۱۶]

نتیجه گیری

هوش بی شک یکی از وسیله های پیشرفت تحصیلی دانش آموزان است بدین معنا که هر چه دانش آموزان با هوش تر باشند پیشرفت ایشان به همان اندازه بیشتر است اما باید دانست که هوش در این زمینه تنها ملاک قطعی و اطمینان بخش نیست و امروزه با تغییر در دیدگاه های نظری در خصوص عوامل تشکیل دهنده هوش نمی توان آن را پیش بینی کننده موفقیت برای پیشرفت تحصیلی محسوب نمود. هوش هیجانی توانایی استدلال معتبر درباره احساسات و استفاده از احساسات برای تقویت فکر است. هوش هیجانی به توانایی فرد در درک، کنترل، ارزیابی و ابراز احساسات اشاره دارد. افراد با EQ بالا می توانند احساسات را مدیریت کنند، از احساسات خود برای تسهیل تفکر، درک معانی احساسی و درک دقیق احساسات دیگران استفاده کنند. هوش هیجانی تا حدودی توسط نحوه ارتباط فرد با دیگران و حفظ کنترل عاطفی تعیین می شود. در مدارس که هوش هیجانی و هوش شناختی را به هم متصل می کنند و به پیشرفت همگام و هماهنگ آنها توجه دارند، می توانند سطح یادگیری و عملکرد تحصیلی دانش آموزان را به طور معنی داری بهبود بخشند.

بازی می تواند نقش تعیین کننده ای در یادگیری کودکان و حتی بزرگسالان داشته باشد. نظام های پیشرفته آموزش و پرورش جهان همواره در اندیشه افزایش نقش بازی در آموزش هستند. کودکان با تمرین زندگی آینده از طریق بازی و فراگیری روابط انسانی و اجتماعی و هم کاری در گروه های بازی می توانند رشد اجتماعی خود را تقویت کنند. رشد اخلاقی و معنوی به صورت پای بندی به نظم و مقررات، رعایت حقوق دیگران، کمک به دیگران، خیرخواهی و لذت بردن از خدمت به دیگران، از دیگر آثار بازی در کودکان است.

منابع

۱. هیلگارد. ا.؛ باور. گ.؛ نظریه های یادگیری. برگردان محمدنقی براهنی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱
۲. نوروزی وند، حامد؛ نوروزی وند، طاهره؛ بررسی یادگیری مشارکتی دانش آموزان، مجله پژوهش های معاصر در علوم و تحقیقات، ۳ (۲۵)، ۱۴۰۰، ۱۰۱ - ۸۳
۳. حسینی، مهکامه؛ بررسی رابطه هوش هیجانی با یادگیری درس ریاضی در دانش آموزان، ۱۳۹۷، [/https://www.roshdmag.ir/fa/article/21596](https://www.roshdmag.ir/fa/article/21596)
۴. میرصادقی، علی؛ تفاوت هوش شناختی و هوش هیجانی، ۱۳۹۸، [/https://www.alimirsadeghi.com](https://www.alimirsadeghi.com)
۵. فرجی حرانی، کبری؛ سهم هوش هیجانی و هوش شناختی با پیشرفت تحصیلی، فصلنامه مشاوره شغلی و سازمانی، ۱۳۹۲، ۵ (۱۵)، ۱۳۹۲

۶. کرباسچی ، محمدرضا ؛ بررسی میزان تاثیر بازی بر هوش و خلاقیت دانش آموزان ابتدایی منطقه سه شهر تهران ، پایان نامه کارشناسی ارشد ، دانشگاه آزاد تهران مرکز ، ۱۳۹۱
۷. نیکنام، فخرالزمان ؛ تاثیر هوش هیجانی بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان ، ۱۳۹۱
۸. بصیری ، مریم ؛ هوش هیجانی چیست، مدل ها و راه های افزایش هوش هیجانی چه هستند؟ ، ۱۴۰۲ ، [/https://blog.faradars.org](https://blog.faradars.org)
۹. کیمیایی ، علی ؛ رفتار ، محمدرضا ؛ سلطانی فر، عاطفه ؛ آموزش هوش هیجانی و اثربخشی آن بر کاهش پرخاشگری نوجوانان پرخاشجوی. پژوهش های روانشناسی بالینی و مشاوره ، ۱ (۱) ، ۱۳۹۰ ، ۱۶۶ - ۱۵۳
۱۰. موسوی لطفی ، مریم ؛ اکبری ، ولی الله ؛ صفوی ، محبوبه ؛ لطفی ، رضا ؛ چرا هوش هیجانی ؟ ، چاپ اول ، تهران : انتشارات فانوس اندیشه ، ۱۳۸۸
۱۱. ملک محمدی، محسن، نوری، حسنعلی، و ابن الشریه، میلاد. هوش هیجانی، ابعاد، ویژگی ها و مدل های آن. کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در مدیریت، اقتصاد و حسابداری. ۱۳۹۴
۱۲. محمدی ، معصومه ؛ بازی و نقش آن در رشد اجتماعی کودک ، ماهنامه پیام زن ، شماره ۲۵۷ ، ۱۳۹۲
۱۳. مهربانی ، اسماعیل ؛ پورحسین ، علی ؛ کریمی ، حمزه ؛ مرادیان ، میترا ؛ بررسی اثربخشی بازی درمانی مبتنی بر طبیعت بر ارتقای هوش اجتماعی دانش آموزان مقطع ابتدایی شهرستان اسفراین ، فصلنامه روانشناسی و علوم رفتاری ایران ، شماره ۱۷ ، ۱۳۹۸ ، ۴۷ - ۴۰
۱۴. خزایی ، کامیان ؛ جلیلیان ، نوشین ؛ تأثیر بازی های آموزشی رایانه ای بر پیشرفت تحصیلی و خلاقیت دانش آموزان مقطع ابتدایی ، فصلنامه فن آوری اطلاعات و ارتباطات در علوم تربیتی ، ۵ (۲) ، ۱۳۹۳ ، ۳۹ - ۲۳
۱۵. یوسفی ، شهره ؛ تأثیر بازیهای دسته جمعی بر هوش اجتماعی کودک ، ۱۴۰۰ ، [/https://bankebazi.com](https://bankebazi.com)
۱۶. سپاروچی، جوزف ؛ دیر مایر، جوزف ؛ کاربرد هوش هیجانی ، ۱۳۸۴